

«آن چشمهای یاه»

نویسنده

پیام جالی

www.ketab.ir

جلالی، پیام، ۱۳۵۱.

عنوان و نام پدیدآور: آن چشمهای سیاه / نویسنده پیام جلالی.

مشخصات نشر: کرمان: عظیمی، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

شابک: ۷-۶۳-۶۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-6988-63-7

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: داستان های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction—20th century

رده بندی شگره: PIR ۸۳۳۹

رده -ی دهه‌یی: ۸۴۳/۶۲

شماره ثبت کتاب ملی: ۶۱۰۰۰۳۳

آن چشمهای سیاه

نویسنده: پیام جلالی

ویراستار: رحیمه بیگناه جلالی

ویراستار: نازنین کرمانی نژاد

طراح جلد: عباس عرب

ناشر: انتشارات عظیمی

چاپخانه: چاپ آمان

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۹۸

شابک: ۷-۶۳-۶۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-6988-63-7



کرمان - خیابان چمران - مجتمع فیروزه.

۰۹۱۳۲۴۲۵۰۰۴ - ۰۳۴۳۲۳۸۵۲۳

استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه ممنوع می باشد.

یادداشت نویسنده

از زمانی که برای نخستین بار در سیزده سالگی کتاب خواجه تاجدار اثر ژان گور نویسنده فرانسوی را خواندم، تاکنون که بیش از سی سال از آن روزها می‌گذرد، لطفعلی خان زند یگانه اسطوره زندگی‌ام بوده است.

دوران کودکی و نوجوانی من با خواندن کتاب‌های ژول ورن، ویکتور هوگو، جک لندن، آر.ک. تواین، چخوف، کافکا و صادق هدایت، آل احمد، صادق چوبک و... همراهی داشته و شاعر دیگر گذشت که دو فرهنگی فاضل و فرهیخته، پدرم جناب استاد بختیار جلالی که خود شیفته تاریخ و ادبیات است و مادرم سرکارخانم شهرارز که در دوران ابتدایی معلم بود، تمام آن کتاب‌ها را بدون مضایقه خریداری کرده و در اختیارم می‌گذاشتند.

اما تأثیری که کتاب خواجه تاجدار بر روح و ذهن من گذاشت از تأثیر کتاب‌های دیگر بیشتر بود. آنقدر که در طول دوران نوجوانی‌ام، هر گاه که برای سفر به جیرفت، از جاده کرمان، بم عبور می‌کردیم، در تمام طول راه لطفعلی - خان را می‌دیدم که سوار بر اسب نامی‌اش غران، در حال تاختن به سمت بم بود. (داستان یک روز سرد، در کتاب مجموعه داستان‌های کوتاه من با نام آنها که دیگر نیستند، برگرفته از همین تأثیر است).

سالها بعد وقتی که کتاب شکوفه خنوبین شیراز اثر نویسنده توانا جناب آقای داریوش آریا را خواندم، شیفتگی من نسبت به شخصیت لطفعلی خان زند چندین برابر بیشتر شد. زندگی کوتاه و دلاورانه شهريار زند آنقدر اسطوره‌ای

و پویا بود که از آن پس حتی در کوچه‌ها و گذرهای قدیمی شهر کرمان هم، لطفعلی‌خان را می‌دیدم و صدای چک‌چک شمشیرش را می‌شنیدم. این شیفتگی مرا بر آن داشت تا کتاب حاضر را بنویسم. گویی که شهریار زند این گونه در تاریخ پیش می‌رود و دلباختگان خود را در طی نسل‌ها وادار به نوشتن داستان زندگی‌اش می‌کند.

همچنین ذکر این نکته ضروریست که در فصل‌هایی از کتاب که مربوط به شرح زندگانی، جنگ‌ها و عاقبت، اسارت و مرگ دردناک شهریار زند می‌باشد، کتاب وزیر شکوفه خنجرین شیراز که حاصل تحقیق در هفده کتاب معتبر تاریخی است، مرجع و مآخذ اصلی بوده و برای پایبند بودن به اصل تاریخ، روایت استاد داریوش آریامد نظر قرار گرفته و گاه به صورت خلاصه ذکر شده است.

در خاتمه امیدوارم روزی به پاسداشت مقامت جانان مردم کرمان در برابر قاجارها و حمایت بی‌دریغشان از لطفعلی‌خان زند و دایه کرامیداشت یاد و خاطره کسانی که در آن فاجعه عظیم نابینا شده و یا جان خرد را از دست دادند، خیابانی در کرمان به نام لطفعلی‌خان زند نامگذاری شود یا بنای یادبودی برای او و دیگر قربانیان ساخته شود.

پیام جلالی